

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی  
(۱۷)

غدیر

آخرین جایگاه اعلام عمومی

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مَنَّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، — با توطئه هایی از پیش مهیا شده — مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحییر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطان، حقایق اسلام را — که همچون آفتاب جهان تاب بود — پشت ابرهای سیاه شك و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّربار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشند؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندان که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

**مرکز حقایق اسلامی**، افتخار دارد که احیای آثار پُر بار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله  
الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

### پیش گفتار

در سال ۱۴۱۰ هجری قمری برابر با ۱۳۶۹ هجری شمسی، به مناسبت هزار و چهارصدمین سال برپایی واقعه غدیر به همت برخی مؤسسات شیعی خارج از ایران، همایش بین المللی بزرگی در لندن برگزار شد. در آن همایش اندیشمندان و صاحب نظران نامور بسیاری از کشورهای جهان حضور داشتند. نوشتاری که اکنون پیش روی شماست؛ یعنی **غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی** به همین مناسبت و به منظور قرائت در این همایش جهانی نگارش یافته است.

البته متن حاضر به عنوان پیش گفتار آن پس از برگزاری همایش و خطاب به شرکت کنندگان و دست اندرکاران برپایی آن نگاشته شده است:

توفیقی حاصل شد که ما نیز در **همایش بزرگ داشت غدیر** حضور یابیم و پای سخن برخی از بزرگان دانش و اندیشه نشسته و بهره ای گیریم و استفاده ببریم؛ از این رو لازم می دادم پیش از هر سخن از تمام زحمات و تلاش های مادی و معنوی به عمل آمده در راه برگزاری این محفل فرهنگی و از استقبال و پذیرایی نیکوی برگزار کنندگان آن تقدیر و تشکر نمایم.

با این حال احساس مسئولیت مرا بر آن می دارد که نکاتی چند را نیز پیرامون این همایش و مقالات و سخنان ارائه شده در آن متذکر شوم و امید آن دارم که به این وسیله، باری را که بر دوش خود احساس می کنم به مقصد رسانده و وظیفه خویش را به انجام رسانم.

چنان که نیک می دانیم این همایش به نام «همایش امام علی علیه السلام و بزرگ داشت چهاردهمین قرن برپایی غدیر» و به همین مناسبت فرخنده برگزار شد. ما نیز به این محفل دعوت شده بودیم و مقالات و سخنان خویش را نیز به همین مناسبت آماده کرده بودیم.

پرواضح است که مقصد و مقصود هایی از برپایی چنین گفتمانی بیان و تبیین حقایق و واقعیت هایی مرتبط با واقعه عظیم غدیر خم خواهد بود.

اما متأسفانه تربیون همایش به صحنه طرح آرا و نظریاتی که جایگاه طرح آن‌ها زمان و مکان دیگری بود تبدیل گشت، گرچه این نظرات نیز از حس دینی برخاسته بود؛ آن‌چنان که جناب مستطاب آقای سید مرتضی عسگری نیز بدان اشاره نمودند.

اما اگر برگزار کنندگان این همایش بین‌المللی از تحوّل موضوع گفتمان از «غدیر خم» به «وحدت بین فرق اسلامی» آگاهی داشته‌اند، چگونه است که به اطلاع میهمانان و دعوت‌شدگان نرسانده‌اند تا همگی موضوع سخن و نوشتار خویش را بر اساس آن تنظیم کنند، نه آن‌که فقط برخی چنین کنند و اگر برگزار کنندگان نیز از این تغییر آگاه نبوده‌اند، چگونه و چرا چنین تغییری صورت گرفته است؟

اینک نکاتی را پیرامون سخنان برخی فضلا و اساتید گرامی بیان می‌کنیم.

در این همایش، جمعی از آقایان محترم که در سخنان خویش به مسأله وحدت بین فرقه‌های اسلامی پرداختند. برخی فقط به دعوت دیگران به این امر اکتفا نموده و راهکاری برای ارائه نداشتند و برخی نیز راهکارهایی را مطرح فرمودند که البته آن‌چه را که هر یک از این آقایان ارائه نمود — آقای سید مرتضی عسگری، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و شیخ بوطی — با دیگری تفاوت اساسی و مبنایی داشت.

در این میان طرح دیگری نیز وجود دارد که ای‌کاش قبلاً آماده کرده و اجازه قرائت در همایش را می‌یافت. این طرح را نگارنده، از حدّ عظیم الشان مرجع بزرگ شیعه، آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلان رحمه‌الله اخذ کرده‌ام و اکنون در منظر دید و اندیشه شما قرار می‌دهم و بر شماست که آن‌چه را نیکوتر است برگزینید که این فرمان خدا در کتاب عزیزش است که فرمود:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۱</sup>

پس بندگان مرا مژده ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

همگی نیک می‌دانیم که قرآن کریم مسلمانان را به وحدت فراخوانده و از اختلاف و جدایی بر حذر داشته است، آن‌جا که خدای متعال فرموده است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾<sup>۲</sup>

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه پرهیزید.

و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله — که به تعبیر قرآن (بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤْفٌ رَحِيمٌ)<sup>۳</sup> بر مراعات حال مؤمنان حریص و شفقت مهربانیش بر آنان زیانزد و آشکار بود و به خوبی می‌دانست پس از وفاتش چه خواهد شد — فرموده:

ستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة...<sup>۱</sup>

۱ . سوره زمر: آیه ۱۷ و ۱۸ .

۲ . سوره آل عمران: آیه ۱۰۳ .

۳ . سوره توبه: آیه ۱۲۸ .

پس از من به زودی امتم ۷۳ گروه خواهند شد... .

همگان را به وحدت و یکپارچگی امر فرموده و از جدایی و تفرقه بر حذر داشته اند.

حال با توجه به این که آن حضرت می دانستند که پس خود چه خواهد شد و نسبت به امت کمال شفقت را داشتند و همگان را از تفرقه و جدایی بر حذر داشته اند، آیا می شود باور کرد که خودشان راهکاری پیش روی امت قرار نداده و آنان را برای رسیدن به مقصد که همانا هدایت و رستگاری و نجات در آخرت است، راهنمایی نکرده باشند؟ آیا می شود باور کرد که آیه مبارکه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)<sup>۲</sup> را تفسیر نکرده و مصداق «حبل الله» را که مراد خداوند متعال است معین نکرده باشند؟

اگر آن حضرت راه را ارائه فرموده و آیه مبارکه را تفسیر نموده باشند که تفسیر ایشان نیز وحی الهی است که فرمود:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ).<sup>۳</sup>

آیا درست است که به گفته دیگران گوش دهیم و یا دور خود جمع شده و برای اسلام و مسلمانان از خودمان فکر کنیم؟

حال اگر ما اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی را از سخن گفتن درباره حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت و ولایت برتر می انگاریم و معتقدیم که علم کلام موجب تفرقه بین مسلمانان است — آن گونه که آقای شیخ محمد مهدی شمس الدین بیان کرد — و گویا که بزرگان شیعه و اهل سنت، زندگی خود را در مباحثی که هیچ ثمری نداشته گذرانده و هم چنان می گذرانند؛ چرا به خدا و رسولش مراجعه نمی کنیم تا راه وحدت میان مسلمانان را از کتاب و سنت اخذ کنیم با آن که خدای سبحان در هر امر مورد اختلافی به رجوع به این دو فرمان داده و فرموده است که:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)؛<sup>۴</sup>

پس هر گاه در امری نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر او باز گردانید.

و آن گاه درباره آن چه از آن حضرت رسیده فرموده:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛<sup>۵</sup>

و آن چه را پیامبر برای شما آورده بپذیرید و از آن چه شما را باز داشته، خودداری کنید.

آری، رسول الله راه را نشان داده اند و به امت وصیت فرموده اند.

۱ . ر.ك: فيض القدير: ۵ / ۴۹۰، مناقب آل ابن طالب: ۲ / ۲۷۰.

۲ . سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۳ . سوره نجم: آیات ۳ و ۴.

۴ . سوره نساء: آیه ۵۹.

۵ . سوره حشر: آیه ۷.

حدیثی داریم که همگی آن را روایت می‌کنیم؛ اما چه خوب است بیاییم همگی به آن عمل کنیم! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي وقد نبأني اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛

من دو چیز گران بها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم؛ مادامی که به آن‌ها تمسک کنید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. به راستی که خداوند آگاه و دانای رازها به من خبر داد که این دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید.

حدیث ثقلین را مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ترمذی، و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> با کمی تأمل می‌یابیم که این حدیث به روشنی تفسیر «حبل الله» را برای ما بیان می‌دارد، به خصوص که در برخی از عبارات‌های دیگر این روایت آمده است که حضرت فرمودند:

ما إن اعتصمتم بهما؛

مادامی که به آن دو تمسک کنید.

افزون بر این، از پیشوای ششم امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه روایت شده که فرمودند:

نحن حبل الله؛<sup>۲</sup>

ما همان حبل الهی هستیم.

اگر نیک بنگریم می‌یابیم که به یقین این حدیث بهترین نقطه اشتراک و قدر جامع تمام امت اسلام است و از این روست که به پیروان فرقه‌های دیگر می‌گوییم — چنان که آقای سید مصطفی جمال‌الدین در قصیده خود گفتند — قدم در طرف نزدیک شدن با ما بگذارید، ما به شما نزدیک خواهیم شد.

اینک نکاتی درباره طرح وحدت شیخ بوطی لازم است به عرض برسانم:

ایشان در سخنان خود، بر حدیث غدیر هیچ اشکالی نداشت، نه در سند و نه در دلالت آن؛ ما بدین جهت از او متشکریم؛ زیرا برخی از علمای فرقه او حاضر نشده‌اند حدیث را روایت کنند و بعضی نیز عبارات آن را تحریف نموده و جمعی دلالت آن را انکار کرده‌اند؛ بلکه یکی از آنان حتی حضور حضرت امیر علیه السلام را روز غدیر خم منکر شده است!

هم چنین جناب شیخ بوطی بر وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید نمود که البته این موضوع به دلیل و برهان نیازی ندارد و نشانه اسلام به شمار می‌آید.

۱. صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۲ و ۱۲۳، مسند احمد: ۳ / ۱۴، ۵ / ۱۸۲ و ۱۸۹، سنن ترمذی: ۵ / ۳۲۹، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۰ و ۱۴۸،

جمع الزوائد: ۹ / ۱۶۲ و ۱۶۳، المصنف ابن ابی شیبہ: ۷ / ۱۷۶.

۲. المختصر: ۳۲۷، تفسیر فرات: ۹۰، حدیث ۷۳، تفسیر ثعلبی: ۳ / ۱۶۳، شواهد التنزیل: ۱ / ۱۶۹.



هم چنین جناب شیخ بوطی اقتدا به اهل بیت علیهم السلام را لازم و ضروری دانست و گفت لازمه هر محبتی اطاعت از محبوب است که «إِنَّ أَحَبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مَطِيعٌ».

سپس معلوم شد که این مطالب خوب را به جهت زمینه سازی برای کلام بعدی خود مطرح نموده، وی گفت:

والله، لو خالف علي أبا بكر لتابعناه ولكنّه بايع أبا بكر؛

به خدا سوگند، اگر علی با ابوبکر مخالفت می کرد ما نیز از او پیروی می کردیم، ولی او با ابوبکر بیعت کرد.

پس شما که شیعیان علی هستید نیز باید تبعیت کنید و این است معنای وحدت.

پاسخ ما این است که درست است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقابل آن چه سقیفه از او ستاند، سکوت

اختیار کرد؛ اما آیا گمان می برید سکوت آن حضرت به معنای بیعت و رضایت اوست؟

چنان که می دانید و در مباحث فقهی نیز به اثبات رسیده که سکوت اعم از رضایت و عدم رضایت است، جز در

يك يا دو مورد خاص.

جناب شیخ بوطی در ادامه تلاش نمود بر تئوری سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبال ماجرای سقیفه، شواهدی نیز

ارائه نماید و در این راستا به موضع خیرخواهانه حضرت علی علیه السلام به هنگام اقدام ابوبکر و عمر برای جنگ و

خیرخواهی آن بزرگوار برای عثمان هنگامی که در محاصره مسلمانان قرار گرفته بود اشاره نمود.

اما جناب شیخ بوطی از این نکته غافل شده اند که خیرخواهی و نصیحت کسی که مشورت در کاری را

می طلبد شأن هر مسلمان؛ بلکه هر انسان خردمند است و این نیز به معنای رضایت از اشخاص و پیروی و موافقت با

آنان نیست.

البته جناب شیخ از خودداری امیر مؤمنان علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر که تاریخ نگاران بر آن هم نظرند، هیچ

سخنی به میان نیاورد، همان گونه که در خطبه شفشقیه گوشه هایی از این ماجرا به روشنی توسط خود امیرالمؤمنین علیه

السلام بیان شده است.

علاوه بر این جا دارد که به جناب شیخ بگوئیم: درباره فاطمه زهرا علیها السلام چه می گوئید؟ همو که رسول خدا

صلی الله علیه وآله وی را پاره تن خویش معرفی کرد — که به سبب صحت این روایت و متفق بودن راویان بر آن، برخی

بزرگان حدیث هم چون سهیلی و قرطبی با استناد به این حدیث آن بانو را از تمامی اصحاب پیامبر برتر و افضل

دانسته اند — آیا آن عزیز رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلافت ابوبکر رضایت داشته است؟

مگر در حدیث صحیحی نیامده که

من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛<sup>۱</sup>

هر که بمیرد و امام زمان خویش را شناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

پس امام آن بانو که بوده است؟

۱ . الملل والنحل: ۱ / ۱۹۲، شرح المقاصد: ۲ / ۲۷۵.

مگر مدعای شیخ این نیست که به خدا سوگند! اگر علی علیه السلام با ابوبکر مخالفت می کرد به یقین ما هم به او اقتدا می کردیم؟

خوب ما هم می گوئیم: به خدا سوگند! نظر علی علیه السلام همان نظر فاطمه علیها السلام بوده، اگر فاطمه علیها السلام با ابوبکر بیعت می کرد ما نیز به یقین به او اقتدا می کردیم.

وی در تکمیل طرح خویش گفت:

وإنَّ عَلِيًّا حَارِبٌ مَعَاوِيَةَ وَنَحْنُ مَعَ عَلِيٍّ فِي حَرْبِهِ مَعَ مَعَاوِيَةَ؛

و به راستی علی با معاویه جنگید و ما نیز با علی هستیم در جنگ او با معاویه.

پس اختلاف در کجا است که نیاز به وحدت و ترك اختلاف داریم؟

وی گفت:

منطقة الخلاف من الحسن المجتبی إلى الحسن العسكري، وهذا الاختلاف اجتهادي؛

محل خلاف بین ما و شما از حسن مجتبی تا حسن عسکری است و این اختلاف اجتهادی است و نباید باعث تفرقه مسلمانان شود.

عجب (!!) ائمه ما باعث اختلاف هستند؟!

باید گفت که حدیث «إني تارك فيكم الثقلين...» به همراه حدیث «الأئمة من بعدي اثنا عشر...»<sup>۱</sup> — با آن که همگی بر صحت آن هم نظرند و باز هم عده ای از اهل سنت پس از نقل آن، خود را به زحمت انداخته و سعی نموده اند معنای آن را به تحریف بکشانند — دلیلی است روشن و استوار بر امامت دوازده امام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله. البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که جناب مستطاب آقای عسگری در سخنانشان به برخی از آن ها اشاره فرمودند.

پیروی از دوازده امام و اقتدای به ایشان در تمام امور دینی و دنیوی وصیت و سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله است و یگانه راهی است که رسول خدا برای رستگاری و نجات امت ارائه فرموده و این سخن که «امامت اینان مسأله ای اجتهادی است و به همین سبب مورد اختلاف قرار گرفته» سخنی به دور از انصاف و عدل است. آقای بوطی در ادامه طرح وحدت خود گفت:

ولو أن المهدي الذي تقولون به ظهر وأسس الدولة الإسلامية لباعناه مثلكم؛

اگر آن مهدی که به او عقیده دارید آشکار شود و دولت اسلامی تأسیس کند البته ما نیز مانند شما با او بیعت خواهیم کرد.

جا دارد گفته شود که امام مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از امامان اهل بیت علیهم السلام است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را قرین قرآن قرار داده و تصریح فرموده که آنان و کتاب خدا از يك دیگر جدایی ندارند تا روز حشر که

۱ . حدیث «الأئمة من بعدي» یا «الخلفاء من بعدي اثنا عشر» از احادیث قطعی است.

این موضوع نیز از جمع بین دو حدیث فوق — حدیث «إني تارك فيكم الثقلين...» و حدیث «الأئمة من بعدي اثنا عشر...» — به دست می آید.

البته حضرت مهدی، امام دوازدهم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده است و هم اکنون بر روی زمین زندگی می کند که اعتقاد به زنده بودن او نیز به شیعیان امامی اختصاص ندارد و گروه بسیاری از بزرگان اهل سنت به این موضوع اعتراف نموده و درباره آن بزرگوار کتاب ها نگاشته اند.

اکنون، باید از شیخ بوطی سؤال شود که: اگر امامت ائمه از حسن مجتبی تا حسن عسکری علیهم السلام را قبول ندارد، آیا بنی امیه، بنی مروان و بنی العباس را به امامت می پذیرد؟

آیا به امامت یزید که جمعی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله را به خاک و خون کشید و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام که پس از وی بر مسند حکومت نشسته اند معتقد است و باز هم سخن از وجوب محبت اهل بیت و اقتدا به آنان را زمزمه می کند؟

در پایان، آن چه بیان شد نکاتی نسبت به این همایش است و این چند صفحه، راهکاری برای وحدت بود که خدمت برادران فاضل و دانشمند تقدیم گردید تا کسی نگوید در حالی که مسلمانان در مواجهه با دشمن و در خطر هستند، نگارنده سخن از تفرقه و اختلاف به میان می آورم؛ بلکه معتقدم وحدت میان مسلمانان امری لازم و ضروری است؛ اما باید چگونگی آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نمی توان در چنین مسأله مهمی بر پایه آرا و نظرات غیر علمی عده ای سخن گفت — که بنا بر آن چه در تاریخ می بینیم — به ویژه تاریخ معاصر — مسلمانان در همه جوانب و در برابر هر دشمن مشترکی، اتحاد و یگانگی خود را حفظ می کنند — بلکه باید این موضوع به طور دقیق و علمی مورد کنکاش قرار گیرد و تمام جوانب آن به گفت و گو گذاشته شود تا راهکاری که از آن به دست می آید بر اساس مبانی همگان، مورد قبول واقع شود و پس از مطرح شدن در جامعه پایدار بماند.

در پایان برای برگزارکنندگان این همایش موفقیت و برای شرکت کنندگان آن توفیق خدمت را امید دارم.

۲۲ ذی حجه ۱۴۱۰ هـ

علی حسینی میلانی

غدیر

آخرین جایگاه اعلام عمومی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير عباده محمد وآله الطاهرين واللعنة والعذاب على أعدائهم أعداء الله، من الأولين والآخرين.

روز غدیر، یادآور امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وانتصاب آن عزیز بر این مقام والا است. اما او کدامین گاه امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع، در غدیر یا دیگر زمان سخن گوئیم؟ چه بسا این نکته بر برخی گران آمده و گویند: شگفتا از اینان! ما اثبات اصل امامت او را طلب می کنیم و خواهان دلیل بر جانشینی بی واسطه وی پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله هستیم، حال اینان می گویند: او کدامین زمان امام نبوده است؟

معنای چنین ادعای بزرگی چیست؟ و راه اثبات آن کدام است؟

به بیانی روشن تر آن چه را ما مدعی آنیم، این سخن است که از همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی الله علیه وآله پیامبر بوده، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز امام و وصی او بوده است و خدای متعال در همان گاه که اراده و مشیتش بر نبوت و پیامبری آن بزرگوار تعلق گرفته، بر امامت این عزیز نیز تعلق یافته است. چه بسا این کلام برگوش برخی ناآشنا و بر سینه بعضی گران آمده از آن رخ برتابند؛ ولی سزد پیش از آن که کلام مدعی را شنوی به شتاب داوری نکن؛ پس نیک بنگر که راه این است.

امامت به دست خداوند است

پیش از ورود به اصل بحث، بیان این نکته ضروری به نظر می رسد که امامت عهد و پیمان به سان نبوت است. پس به دست خدای متعال بوده و هیچ کس بدان مقام رفیع نائل نمی گردد، مگر آن را که او اراده فرموده باشد و خداوند سبحان نیز تعیین این امر را حتی به پیامبر خود صلی الله علیه وآله وامگذارده تا چه رسد به امت او. بر این نکته برهان های محکم و دلیل های متقن بسیاری از کتاب الهی و سنت نبوی دلالت دارند. در روایتی نقل شده، نبی اکرم صلی الله علیه وآله حتی در سخت ترین اوضاع و احوال و در هنگامه ای که بیش از هر زمان به یاری و نصرت نیاز داشت، باز هم براین امر تصریح می فرمود.

تاریخ نگاران و سیره نویسان آورده اند:

هنگامی که پیامبر خدا شریعت خود را بر قبایل عرب عرضه داشت، بعضی از آنان گفتند: «اگر ما بر آن چه می گویی با تو بیعت کرده و هم پیمان شویم و خدا تو را بر مخالفانت پیروز کند، آیا پس از تو رهبری این امر به دست ما خواهد بود؟»

آن حضرت پاسخ داد:

الأمر إلى الله يضعه حيث شاء؛<sup>۱</sup>

این امر به دست خداست و او به هر که بخواهد واگذار می کند.

پس چه کسی است که خداوند خواست امر امامت برای او باشد؟ و چه وقت درخواست کرد؟

از عالم نور تا روز انذار

خداوند متعال در همان گاه که نبی اکرم صلی الله علیه وآله را آفرید، امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز خلق فرمود. آن دو بزرگوار در عالم نور یک نور و با هم آفریده شدند. سپس پروردگار سبحان اراده فرمود که محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله پیامبر باشد و علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین او و این امر از همان ابتدای آفرینش آن دو بزرگوار بود. از این رو جانشینی و خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام در همان زمان تثبیت شد که نبوت و پیامبری خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله تعیین گشت.

این موضوع را نبی اکرم صلی الله علیه وآله، همان راستگوی امین برای ما چنین بیان فرموده اند:

كنت أنا وعليّ نوراً بين يدي الله عزّ وجلّ، يسبح الله ذلك النور ويقدّسه، قبل أن يُخلق آدم بألف عام، فلَمَّا خلق الله آدم ركّب ذلك النور في صلبه، فلم يزل في شيء واحد حتّى افرقنا في صلب عبدالمطلب، ففيّ النبوة وفي عليّ الخلافة؛  
هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی در نزد خدای عزّ وجلّ یک نور بودیم. آن نور خداوند را تسبیح و تقدیس می کرد تا هنگامی که پروردگار سبحان آدم را آفرید. آن گاه این نور را در صلب وی قرار داد. پس از آن نیز پیوسته این نور یکی بود تا سرانجام ما را در صلب عبدالمطلب به دو شاخه تقسیم فرمود و از این رو نبوت در من و جانشینی و خلافت در علی است.

هم چنین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

إنّ الله عزّ وجلّ أنزل قطعةً من نور، فأسكنها في صلب آدم، فساقها حتى قسّمها جزئين، جزء في صلب عبدالله، وجزء في صلب أبي طالب، فأخرجني نبياً وأخرج عليّاً وصياً؛<sup>۲</sup>

۱ . انسان العیون: ۲ / ۱۵۴.

۲ . این حدیث را که به «حدیث نور» معروف است احمد بن حنبل شیبانی، ابوحاتم، عبدالله بن احمد، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبرّ، خطیب بغدادی، ابن مغزلی، دیلمی، ابن عساکر، رافعی، محبّ طبری، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر از این موضوع به جلد پنجم از موسوعه ما نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار که از نظر سند و دلالت بحث شده، مراجعه شود.

خداوند عَزَّوَجَلَّ نوری فرو فرستاده و در صلب آدم جای داد و آن را به همان شکل سیر داده تا سرانجام به دو بخش تقسیم نمود. بخشی را در صلب عبدالله و بخش دیگر را در صلب ابوطالب به ودیعت نهاد. سپس مرا نبی و علی را وصی من از صلب پدرانمان خارج نمود.

و بدین گونه همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به نبوت برگزیده شد، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز به جانشینی و امامت بعد او انتخاب گردید... .

سپس آن بزرگوار، پیامبر، زاده شد و این بزرگوار امام پس از او... و چون آن حضرت مبعوث گشت این عزیز اول مسلمان شد.<sup>۱</sup>

و هنگامی که آن حضرت خویشان و نزدیکان خود را هشدار داده و به یاری دعوت نمود،<sup>۲</sup> فقط این گرامی با او بیعت کرده و هم پیمان شد؛ همان زمان که فرمود:

يا بني عبدالمطلب! إني بعثت لكم خاصة وإلى الناس عامة فأیکم یبایعني علی أن یكون خلیفتي؟

ای فرزندان عبدالمطلب! من برای شما به طور خاص و برای همه مردم به طور عمومی مبعوث شده ام؛ پس کدام يك از شما با من بیعت می کند تا جانشین من گردد؟

والبته تنها کسی که به آن حضرت پاسخ داد امیرالمؤمنین علیه السلام بود.<sup>۳</sup>

گویا آن بزرگوار که این گونه پرسید و اعلام فرمود، مأمور شده بود تا از اراده الهی و تقدیر وی در عالم ذر پرده افکند و بدین طریق سنگ زیرین امامت این عالم را در آن روز بنا نهد.

از روز انذار تا غدیر

از آن روز به بعد، نبی اکرم صلی الله علیه وآله در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبرد از این حقیقت پرده برمی داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند... .

گاه او را به پیامبران تشبیه می کرد و می فرمود:

من أراد أن ینظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه، وإلى موسى في مناجاته، وإلى عیسی في سمنه، وإلى محمد في تمامه وکماله

وجماله، فلینظر إلى هذا الرجل المقبل؛

---

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و اصحاب به این امر شهادت داده اند، و شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام در موارد متعددی آن را بیان فرموده اند. رک: المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۶، سنن ابن ماجه: ۱ / ۵۷، الخصائص نسائی: ۳، الاستیعاب: ۲ / ۴۵۷، اسد الغابه: ۴ / ۱۸، حلیة الاولیاء: ۱ / ۶۶، تاریخ طبری: ۲ / ۲۱۳، جمع الزوائد: ۹ / ۱۰۲، تاریخ بغداد: ۴ / ۲۳۳، سنن ترمذی: ۲ / ۲۱۴ و دیگر منابع. البته اگر کسی بحث ما را ملاحظه کند خواهد دید که منظور از نخستین مسلمان همان معنای گفتار خداوند متعال است که می فرماید: (قُلْ إني أُمرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ)؛ «بگو من مأمورم که نخستین مسلمان باشم»؛ (سوره انعام: آیه ۱۴).

۲. سوره شعراء: آیه ۲۱۴.

۳. این حدیث را که به «حدیث الدار» معروف است محدثان، تاریخ نگاران و سیره نویسان نقل کرده اند: از جمله احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۱۱۱، نسائی در الخصائص: ۱۸، طبری در تاریخ: ۲ / ۲۱۶، ابن اثیر جزری: ۲ / ۲۴، متقی هندی در کتر العمال: ۶ / ۳۹۲، ۳۹۷، حلی در سیره: ۱ / ۳۰۴، هبشی و دیگر عالمان.

هر که می خواهد به علم آدم و فهم و درایت نوح و راز و نیاز موسی و سکینه و وقار عیسی و کمال و جمال محمد بنگرد، به این مرد که نزد من می آید نگاه کند.

هنگامی که حاضران سرهایشان را بلند کردند و برای دیدن این شخص گردن هایشان را کشیدند، تنها علی علیه السلام را دیدند.<sup>۱</sup>

در جای دیگر مقام و منزلت او را نسبت به خویش مانند منزلت هارون نسبت به موسی بر می شمرد و می فرمود:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛<sup>۲</sup>

تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

در زمانی دیگر برتری وی را به سبب داشتن مهم ترین صفت و خصوصیت امام — یعنی اعلمیت — اعلام نموده و می فرمود:

أنا مدينة العلم وعلي باهما، فمن أراد المدينة فليأتها من باهما؛<sup>۳</sup>

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هر کس که می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود. در مرتبه چهارم به محبوب ترین فرد در نزد خود و پروردگارش اشاره می فرمود؛ همان خصوصیتی که بی تردید برتری وی را از همگان و در نتیجه امامت او را بر دیگران به اثبات می رساند.

زمانی که مرغ بریان شده ای به نزد آن حضرت آوردند تا ایشان تناول فرمایند، آن عزیز فرمود:

اللهم! إني بأحبّ خلقك إليك وإلي يأكل معي من هذا الطائر؛

پروردگارا! محبوب ترین فرد در نزد تو و من را به نزد من آور تا از این غذا میل کند.

ابوبکر پیش آمد؛ اما حضرت او را نپذیرفتند و دعای خویش را تکرار فرمودند.

عمر آمد و حضرت او را نیز نپذیرفتند.

سراجنام علی بن ابی طالب علیهما السلام به نزد ایشان آمد و حضرت نیز بی درنگ آن عزیز را دعوت نموده و به همراه وی غذا را تناول فرمود.<sup>۱</sup>

---

۱. این حدیث را که به «حدیث الأشباه» معروف است، عبدالرزاق بن همام، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ابن شاهین، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن مغازلی، دیلمی، محب طبری، و گروه دیگری نقل کرده اند و ما درباره سند و متن آن در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار بحث کرده ایم.

۲. حدیث منزلت را عدّه ای از دانشمندان اهل سنت از جمله بخاری، مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ابوداود طیالسی، ابن سعد، ابن ماجه، ابن حبان، ترمذی، طبری، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبرّ، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده اند. ما در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار از نظر سند و دلالت درباره آن بحث کرده ایم.

۳. این حدیث را عبدالرزاق بن همام، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ترمذی، یزّار، طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ماوردی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبرّ، بیهقی، دیلمی، ابن عساکر، ابن اثیر، نووی، مزّی، علائی، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده اند. این موضوع در جلد دهم و یازدهم موسوعه ما نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار بیان شده است.



در بار پنجم و در هنگامه نبرد خیبر، پس از آن که آن دو نفر — ابوبکر و عمر — شکست خوردند و باز گشتند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لأعطين الراية غداً رجلاً يفتح الله على يديه يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله؛

فردا پرچم سپاه مسلمانان را به مردی می‌دهم که خداوند پیروزی را به دست او قرار خواهد داد. او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند.

شب را همگی به انتظار گذرانده و امید گرفتن پرچم را از دستان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در دل می‌پروراندند؛ ولی صبح دمان حضرت فرمود:

أين علي؟

علي كجاست؟

گفتند: چشم درد دارد.

با این حال حضرت او را طلبیدند و از آب دهان مبارك خویش بر چشم او نهادند و برایش دعا فرمودند و چنان شد که گویا هیچ دردی در میان نبوده است. سپس پرچم را به او دادند تا آن که پیروزی و فتح به دست او جاری شد.<sup>۲</sup> در دفعه ششم که ابوبکر را برای ابلاغ سوره براءت به اهل مکه مأمور کرده بودند، از میانه راه وی را عزل نموده و حضرت علی علیه السلام را برای این امر مهم فرستاده و فرمودند:

لا ينبغي لأحد أن يبلغ هذا إلا رجلاً من أهلي؛<sup>۳</sup>

شایسته نیست کسی تبلیغ این امر را به دست گرفته و پیام الهی را به دیگران رساند، مگر آن کس که از اهل من باشد.

این موارد یکی پس از دیگری ادامه یافت تا آن که روز غدیر فرا رسید. آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله واپسین روزهای عمر شریف خود را سپری می‌نمود، فرمان یافت آن چه را از ابتدای دعوتش بارها و بارها فرموده بود بار دیگر بر همگان اعلام نماید. بدین سان ماجرای غدیر و حدیث آن واقع شد؛ همان واقعه عظیمی که دانشمندان مسلمان

---

۱. این حدیث را ابوحنیفه، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ترمذی، بزار، نعمان، ابویعلی، طبری، بغوی، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبر، ابن عساکر، ابن اثیر، مزّی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، و دیگران نقل کرده اند. این حدیث نیز یکی از احادیث بحث شده از نظر سندی و دلالتی در جلد سیزدهم موسوعه ما نفتح الازهار فی خلاصة عقبات الانوار است.

۲. «حدیث رایت» را بخاری و مسلم در موارد متعددی در صحیح خود از جمله در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند و احمد بن حنبل در مسند: ۵ / ۳۲۲، و نسائی در الخصائص: ۶، ابن سعد در الطبقات الکبری: ۲ / ۸۰، ابن عبدالبر در الاستیعاب: ۲ / ۴۵۰، بیهقی در السنن الکبری: ۶ / ۳۶۲، متقی هندی در کتر العمال: ۵ / ۲۸۴، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: ۸ / ۵، ابن ماجه، حاکم نیشابوری، هیشمی و دیگران نقل کرده اند. ما در این باره نوشتار جداگانه ای داریم که در سلسله نوشتارهای اعتقادی چاپ شده است.

۳. این حدیث را ترمذی در سنن: ۲ / ۱۸۳، نسائی در الخصائص: ۲۰، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۵۱، احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۳ و ۱۵۱، هیشمی در مجمع الزوائد: ۹ / ۱۱۹، متقی هندی در کتر العمال: ۱ / ۲۴۶، جلال الدین سیوطی در الدر المنثور: ۳ / ۲۰۹ و عدّه ای از حافظان اهل سنت نقل کرده اند.

بر ثبوتش اذعان، بر تواترش تصریح و پیرامونش کتاب‌ها نگاشته‌اند تا آن‌جا که از مسلمات تاریخ گشته است؛ به گونه‌ای که شك و تردید در وقوع آن را به مثابه شك و تردید در وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نبوت آن بزرگوار می‌توان شمرد.

#### حدیث غدیر

پس از آن که آوای برپایی نماز جماعت به امامت خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در صحرای جحفه طنین افکند و تمام آن جمع بسیار صف بستند، حضرت نماز ظهر را با آنان اقامه فرمود. سپس از جا برخاسته و در مقابل آنان ایستاد و فرمود:

أيها الناس! قد نبأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبي إلا نصف عمر الذي قبله، وإني أوشك أن أدعى فأجيب، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون. فماذا أنتم قائلون؟

ای مردم! پروردگار لطیف و دانا مرا آگاه نموده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر پیش از خودش زندگی خواهد کرد. پس زمان دعوت من نیز نزدیک گشته و من به زودی آن را خواهم پذیرفت. پس بدانید — درباره آن چه انجام داده‌ام — از من سؤال خواهند کرد و شما نیز بازخواست می‌شوید. آن هنگام شما چه خواهید گفت؟

قالوا: نشهد أنك قد بلغت ونصحت وجهدت. فجزاك الله خيراً؛

پاسخ دادند: همگی شهادت می‌دهیم که تو پیام الهی را بر ما رسانده و ما را نصیحت نمودی و در این راه تلاش بسیار کردی. خدا تو را جزای نیک دهد.

حضرت فرمود:

ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن جنته حق، وناره حق، وأن الموت حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها، وأن الله يبعث من في القبور؟

آیا شهادت می‌دهید که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و پیامبر اوست و بهشت و دوزخ و مرگ حق است و شکی در قیامت نیست و خدا تمام مردگان را برخواهد انگیزد؟

پاسخ دادند: بر همه این‌ها شهادت می‌دهیم.

حضرت فرمود:

اللهم! اشهد؛

خدایا! تو بر سخن اینان گواه باش.

سپس فرمود:

أيها الناس! ألا تسمعون؟

ای مردم! آیا سخنان مرا خوب می‌شنوید؟

پاسخ گفتند: آری.

فرمود:

فَاتِي فِرطَ عَلِيَّ الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَى، فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ،  
فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛

بدانید که من در کنار حوض خواهم بود که شما بر من وارد می شوید. وسعت این حوض هم چون فاصله شهر صنعاى يمن تا بصرای دمشق است و جام های از نقره به عدد ستارگان آسمان بر آن شناور است. پس نيك بنگرید که پس از من چگونه از این دو شیء گران بها (که پس از خود بر جای می گذارم) پیروی می کنید؟  
برخی پرسیدند: کدام دو شیء ای رسول خدا؟!  
حضرت فرمود:

الثقل الأكبر كتاب الله، طرف بيد الله عز وجلّ وطرف بأيديكم، فتمسكوا به لا تضلوا، والآخر الأصغر عترتي، وإنّ اللطيف الخبير نبأني أنّهما لن ينفرقا حتى يردا عليّ الحوض. فسألت ذلك لهما ربّي، فلا تقدموهما فتهلکوا، ولا تقصروا عنهما فتهلکوا؛  
ثقل اکبر همان کتاب خدا که يك سوی آن در نزد پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست؛ و ثقل کوچک تر که عترت من است. به این دو تمسک کنید تا گمراه نگردید. خداوند لطیف خبیر مرا آگاه نموده که این دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا آن که در کنار حوض بر من وارد آیند. من نیز همین را در مورد آن دو از پروردگارم مسألت نمودم.  
پس، از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می گردید و عقب نیز نمانید که نابود می شوید.  
سپس آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته بلند نمود تا تمام آن جماعت ایشان را دیدند و ادامه داد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان صاحب اختیارتر است؟

پاسخ دادند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند.

حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مُوَالِيٌّ، وَأَنَا مُوَالِيٌّ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَمَنْ كُنْتَ مُوَالِيًّا فَعَلَيَّْ مُوَالِيًّا؛

خدای متعال مولای من و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان بر ایشان شایسته ترم. پس هر که را من مولای او هستم، علی مولای اوست.

و این جمله را سه بار تکرار فرمود و ادامه داد:

اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ، وَعَادٍ مِنَ عَادَاهِ، وَأَحَبَّ مِنْ أَحَبِّهِ، وَأَبْغَضَ مِنْ أَبْغَضِهِ، وَانصُرَ مِنَ نَصْرِهِ، وَاخْذَلْ مِنَ خِذْلِهِ، وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ  
حيث دار.

أَلَا فَلْيَبْلَغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟<sup>۱</sup>

---

۱. از جمله روایان «حدیث غدیر» عبارتند از: محمد بن إسحاق، عبدالرزاق، شافعی، احمد بن حنبل، بخاری در تاریخ خود، ترمذی، ابن ماجه، بزار، نسائی، ابویعلی، طبری، بغوی، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن عبدالبر، خطیب بغدادی، زنجشیری، ابن عساکر، ابن اثیر، ضیاء مقدسی، محب طبری، مزّی، ذهبی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و عالمان دیگر. ما درباره این حدیث از نظر سند و دلالت در جلدهای ۶ — ۹ در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار بحث نموده ایم.

پروردگارا! بر هر کس ولایتش را پذیرفت ولی باش و با آن کس که با او عداوت نمود دشمن باش و هر که او را دوست داشت دوست بدار و بر هر که به او بغض نمود خشم گیر.  
یاورش را یار باش و هر کس که او را رها نمود رهایش کن.  
و حق را هرگونه که او بود به دورش قرار ده.  
آگاه باشید که شاهدان این سخن را باید به غائبان برسانند.

### ویژگی ها و امتیازات غدیر

در غدیر آن چه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله از ابتدای بعثتش به صورت پراکنده درباره حضرت علی علیه السلام فرموده بود جمع کرده و یک جا بیان نمود.  
افزون بر آن، غدیر ویژگی هایی را درخود جای داد که پیش از آن در تبلیغ های دیگر پیامبر نبود. و بدین سان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار گردید که اهتمام و عنایتی خاص را در تمام جوانب می طلبید.  
— از جمله این ویژگی ها صراحت کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و روشنی مقصود ایشان بود، تا آن جا که حضرت به کلام تنها اکتفا نفرموده و عملاً نیز مقصود خود را معرفی نمودند.  
— ایشان در همان حال که سخن خود را می فرمودند، دست علی علیه السلام را که در جانب راستش ایستاده بود گرفته و بالا بردند و با این عمل نیز شخص مورد نظر خود را به همگان نشان دادند.  
— از دیگر خصوصیات این تبلیغ نزدیک بودن زمان آن به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اطلاع خود حضرت از این امر بود.

آن بزرگوار در ضمن خطبه اش فرمود:

یوشک أن ادعی فاجیب...؛

من به زودی به سوی پروردگارم دعوت می شوم که آن را خواهم پذیرفت... .  
پوشیده نیست که این گونه سخن در چنین موقعیتی، تأثیر عمیقی بر حاضران گذاشته و حجت را بر همگان تمام و هر عذر و بهانه ای را از آنان می ستاند.

— هم چنین از دیگر امتیازات ماجرای غدیر، وقوع آن در میان جمعیت بی نظیری از مسلمانان بود. پیامبر صلی الله علیه وآله از مدتی قبل این حج را آخرین حجشان اعلام فرموده بودند؛ در نتیجه گروه های بسیاری از مسلمانان به مدینه آمده تا برای آخرین بار همراه پیامبرشان به حج مشرف شوند و عده زیادی نیز در هنگام مناسک به ایشان پیوستند تا از فیض همراهی با رسول خدا صلی الله علیه وآله بهره برند و در نهایت جمعیتی را رقم زدند که جز خدای متعال شمارشان را نمی دانست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به همراه این خیل عظیم مناسک حج را به پایان رسانده و راه بازگشت پیش گرفتند و چون به منطقه غدیر خم که محل جدایی راه های اهل مدینه از مصریان و عراقیان بود رسیدند، توقف نموده و به انتظار نشستند تا آنان که عقب مانده بودند برسند. هم چنین امر فرمودند تا آنان که جلو رفته اند نیز بازگردند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پس از اقامه نماز برخاستند و خطبه مفصلی خواندند و بدین سان سخن خود را به گوش تمامی آنان رساندند.

— از دیگر ویژگی های تبلیغ غدیر، نزول کلام خداوند متعال است که پیش از خطبه آن حضرت این آیه نازل

شد:<sup>۱</sup>

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛<sup>۲</sup>

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از خطرات مردم حفظ می کند.

بعد از خطبه آن بزرگوار این آیه نازل شد:<sup>۳</sup>

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛<sup>۴</sup>

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آیین شما پذیرفتم.

— هم چنین از دیگر نکات ممتاز این تبلیغ تبریک و تهنیت گفتن آن جماعت بر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

البته از نخستین کسانی که برای این امر، قدم پیش گذاشتند ابوبکر و عمر بودند!... در حالی که می گفتند:

بخ بخ لك يابن أبي طالب، أصبحت وأمست مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة؛<sup>۵</sup>

خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

— و نیز از نکات خاص این تبلیغ پیامبر صلی الله علیه وآله شعری بود که حسّان بن ثابت با اجازه خواستن از آن

حضرت سرود. وی پس از اتمام سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای رسول خدا! به من اجازه فرمایید از سخنان شما درباره علی علیه السلام چند بیت بسرایم.

حضرت فرمودند:

قل علي بركة الله؛

به لطف و برکت خدا، بگو.

حسّان برخاست و چنین سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيهم \*\*\* بحم فاسمع بالرسول مناديا

وقد جاءه جبريل عن أمر ربه \*\*\* بأنك معصوم فلا تك وانيا

وبلغهم ما أنزل الله ربههم \*\*\* إليك ولا تخش هناك الأعدايا

فقام به إذ ذاك رافع كفه \*\*\* بكفّ عليّ معلن الصوت عاليا

۱ . نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ثعلبی، ابونعیم اصفهانی، واحدی، ابوسعید سجستانی، حسکان، ابن عساکر، فخر

رازی، نیشابوری، عینی، جلال الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار.

۲ . سوره مائده: آیه ۶۷.

۳ . نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن مغزلی، خوارزمی، حمویی، ابن عساکر، ابن کثیر، جلال

الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار.

۴ . سوره مائده: آیه ۳.

۵ . این روایت را ابوبکر بن ابی شیبه، احمد، ابوسعید خرگوشی، ثعلبی، ابوسعید سمعانی، خطیب تبریزی، ابن کثیر، مقریزی، محبّ طبری نقل کرده اند؛

ر.ک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: ۷ / ۱۳۳.

فقال: فمن مولاكم ووليكم \*\*\* فقالوا ولم يبدوا هناك تعاميا  
 اهلك مولانا وانت ولينا \*\*\* ولن تجدن فينا لك اليوم عاصيا  
 فقال له: قم يا علي فإني \*\*\* رضيتك من بعدي إماماً وهاديا  
 فمن كنت مولاه فهذا وليه \*\*\* فكونوا له أنصار صدق مواليا  
 هناك دعا اللهم وال وليه \*\*\* وكن للذي عادى علياً معاديا  
 فيارب انصر ناصريه لنصرهم \*\*\* إمام هدى كالهدى يجلوا الدياجيا؛<sup>۱</sup>

پیامبرشان در روز غدیر در کنار غدیر خم به آنان خطاب نمود. پس تو نیز بر سخن پیامبر گوش فرا ده. جبرئیل نیز از جانب پروردگارش به نزد او آمده و پیغام آورده بود که تو از گزند دیگران در امان هستی. پس آن چه را خدا؛ پروردگار آن ها بر تو نازل نموده به اینان ابلاغ کن و از دشمنی ها نهراس. پس او نیز برخاست و در حالی که دست علی را بالا برده بود با صدایی رسا اعلام کرد و گفت: مولا و ولی شما کیست؟ آنان در حالی که هیچ کدامشان نمی توانستند به کوری تظاهر کنند، گفتند: خدای تو مولای ما و تو نیز ولی ما هستی و امروز هیچ کدام از ما را از این امر گردان نمی یابی. و پیامبرشان فرمود: ای علی! برخیز که من خشنودم که تو امام و هدایت گر پس از من هستی. پس هر که من مولای او هستم این علی مولای اوست. ای مردم مولای و یاران راستین او باشید. سپس پیامبرشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! بر هر کس ولایتش را پذیرفت تو ولی باش و با آن که به او دشمنی نمود دشمن باش. پروردگارا! یاورش را بر یارش یار باش. یار همان امام هدایت گری که به سان ماه شب چهارده تاریکی ها را می زداید.

پر واضح است که سراینده این شعر از نامداران اصحاب پیامبر بوده و این ابیات را در حضور آنان و با اجازه آن حضرت سروده است و در پایان نیز پیامبر آن را تأیید نموده و نیکو شمردند.

#### عنایت و اهتمام به حدیث غدیر

به سبب نکاتی که یادآور شدیم، غدیر و حدیث آن از اهمیت و برتری خاصی نسبت به دیگر روزها و احادیثی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در آن ها این خیر عظیم را بیان کرده اند برخوردار گردید. از این رو اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان در راه اثبات و نشر آن در میان امت پیامبر از هر فرصتی بهره جسته و برای باقی نگه داشتن آن در اذهان و بر سر زبان ها در طول تاریخ و نیز برای حفاظت و صیانت از شأن نبی اکرم و دور نمودن هر نصیبتی به آن بزرگوار همی والا بکار بسته اند.

۱ . این اشعار را حافظان اهل سنت از جمله: ابوسعید خرقوشی، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوسعید سجستانی، موفق بن احمد مکی خوارزمی، ابوالفتح نظری، سبط ابن جوزی، حافظ گنجی، صدر جموئی، جمال زرنندی، جلال الدین سیوطی و دیگران نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه: ر.ک نفعات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار: ۸ و جلد دوم الغدیر.

البته آن چه موجب گشت تا بعد از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اختلاف و نزاع برخیزد نیز همین امر بود؛ یعنی اعلام حق اهل بیت در امامت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به فرمان خدای متعال و آن که هیچ سخنی از جانب خداوند و پیامبرش بر خلافت آنان که بر مسندش تکیه زدند یافت نمی شد.

به همین سبب نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام بارها و بارها اصحاب پیامبر را در مناسبت های مختلف بر این حدیث سوگند می دادند که تاریخ نیز برخی از آن ها را برای ما نقل نموده است:

۱. در روز شورا از آن جماعت خواست تا بر سخنانش شهادت دهند و همگی آنان بدان اقرار نمودند؛<sup>۱</sup>
۲. در جنگ جمل؛<sup>۲</sup>
۳. در جنگ صفین؛<sup>۳</sup>
۴. در کوفه. حاضران را بر این موضوع سوگند داد که عده ای اقرار کرده و برخی هم اظهار فراموشی نمودند که به آن اشاره ای خواهیم داشت؛<sup>۴</sup>
۵. هم چنین حضرت صدیقه کبری علیها السلام در سخنان خود به غدیر احتجاج نمود؛<sup>۵</sup>
۶. دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله نیز در سخنان خود به غدیر احتجاج کردند.<sup>۶</sup>

هم چنین جمعی از انصار که در میان آن ها ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، عمار بن یاسر و پسر تیهان بودند، آن هنگام که در کوفه به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما.

حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در حالی که شما از عرب های آزاد هستید و بنده کسی نیستید؟

آنان پاسخ دادند: ما خودمان در روز غدیر از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم که فرمود:

من كنت مولا فعلي مولا؛<sup>۷</sup>

هر که من مولای او هستم علی مولای اوست.

فرا تر این که برخی از صحابه نیز در مقابل مخالفان خود به این حدیث احتجاج نموده اند. هنگامی که معاویه از سعد بن ابی وقاص خواست تا امیرالمؤمنین علیه السلام را سب نموده و دشنام دهد، سعد در پاسخ او به همین حدیث شریف احتجاج کرد.<sup>۱</sup>

۱. الغدير: ۱ / ۱۵۹.

۲. همان: ۱ / ۱۸۶.

۳. همان: ۱ / ۱۹۵.

۴. ر.ك نفتح الازهار: ۹ / ۹ — ۲۷.

۵. اسنى المطالب: ۴۹.

۶. الغدير: ۱ / ۱۹۷ — ۲۰۰.

۷. این روایت را احمد بن حنبل، طبرانی، ابن مردویه، ابن اثیر، ابن کثیر، محب طبری، هیشمی، قاری و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ك: نفتح الازهار في

خلاصة عقبات الأنوار: ۹ / ۱۳۹.

عمرو بن عاص نیز در یکی از نامه هایش برای معاویه با همین حدیث به او پاسخ گفته است.<sup>۲</sup>

#### شواهد حدیث غدیر

موارد بسیاری بر اثبات حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت حضرت امیر علیه السلام گواه است که برخی از آن ها را به اختصار یادآور می شویم:

۱. شخصی که مرتد شده بود به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای محمد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفتی نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات بپردازیم ما هم همه را قبول کردیم. اما تو به این ها راضی نشدی تا این که دست پسرعمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفتی: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ! إِنَّ هَذَا مِنَ اللَّهِ؛

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این مطلب از طرف خداوند است.

آن مرد نیز به پیامبر پشت کرده و همان طور که به سوی مرکب خود می رفت گفت: خدایا! اگر آن چه محمد می گوید راست است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور و یا به عذاب سخت ما را مبتلا کن. و پیش از آن که به مرکب خود برسد خداوند متعال سنگی بر او نازل فرمود که بر سرش فرود آمده و از نشیمنگاهش خارج شد و در همان لحظه هلاک گشت.

---

۱. این روایت را بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه و دیگران نقل کرده اند. البته آنان برای کاستن از شناخت آن سخنان و پوشاندن

ننگ های پیشوایشان معاویه با واژگان گوناگون در آن دخل و تصرف کرده اند؛ چرا که در حدیث آمده است:

«روزی معاویه بن ابوسفیان به سعد گفت: چرا به ابوتراب (علی علیه السلام) دشنام نمی دهی؟

سعد گفت: وقتی سه فضیلت از او را که پیامبر درباره او گفته به یاد می آورم نمی توانم به او دشنام دهم...».

ولی این جریان در برخی از کتاب ها چنین آمده است: معاویه در یکی از سفرهای خود به حج، نزد سعد رفت و سخن از علی علیه السلام به میان آمد.

معاویه از آن حضرت بدگویی کرد. سعد از این امر خشمگین شد؛ آن گاه ویژگی های چندی از علی علیه السلام را یادآور شد که حدیث غدیر از آن جمله بود.

در البدایة والنهایه ابن کثیر جمله «معاویه از آن حضرت بدگویی کرد و سعد خشمگین شد» حذف شده است.

احمد بن حنبل نیز این جریان را چنین نقل کرده است: در نزد شخصی سخن از علی علیه السلام به میان آمد، سعد بن ابی وقاص نیز که در آن جا حضور

داشت گفت: آیا درباره علی بدگویی می کنید...؟

و در کتاب الخصائص از سعد چنین نقل شده که گوید: روزی در جایی نشسته بودم که از علی بن ابی طالب بدگویی کردند.

من گفتم: به راستی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام... .

و برخی از نگارندگان حدیث، اصل داستان را حذف کرده و می نویسند:

سعد بن ابی وقاص گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره علی سه ویژگی بیان فرمود: ... .

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۶ / ۳۴.

۲. المناقب خوارزمی: ۱۳۰.



سپس خداوند متعال این آیه های شریفه را بر پیامبرش وحی فرمود که این ها آخرین آیه های نازل شده در مورد غدیر بودند:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعٌ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ \* مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ)؛<sup>۱</sup>

تقاضا کننده ای درخواست واقع شدن عذابی کرد که برای کافران فرود آید که هیچ دفع کننده ای بر آن نیست. از سوی خداوندی که صاحب معارج است.<sup>۲</sup>

۲. هم چنین از جمله شواهد بر معنای حدیث غدیر، حدیثی است که با این عبارت نقل شده:

من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه؛

هر کس که من بر او از خودش اولویت دارم علی نیز بر او اولویت دارد.

۳. هم چنین روایت دیگری که اهل سنت نقل کرده اند تأیید دیگری بر این معناست:

برخی به عمر بن خطاب گفتند: تو با علی به گونه ای هستی که با هیچ يك از صحابه پیامبر نیستی؟!

او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.<sup>۳</sup>

۴. از دیگر شواهد بر معنای حدیث غدیر، کلام دانشمند بزرگ اهل سنت ابن حجر مکی است که در مقام

جواب به این حدیث شریف می گوید:

«پذیرفتیم که او (امیرالمؤمنین علیه السلام) اولی و پیش تر است؛ اما نمی پذیریم که در امامت اولویت داشته باشد؛ بلکه

وی فقط در اطاعت و تقرب، اولویت دارد؛ مثل این آیه قرآن که می فرماید:

(إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ لِابْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ)؛

به راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند.

بر این ادعا نه تنها پاسخ محکمی در رد آن وجود ندارد؛ بلکه پاسخ ظاهری نیز بر رد آن یافت نمی شود؛ فراتر این

که همین معنا واقع شده؛ زیرا ابوبکر و عمر نیز همین معنا را فهمیده اند. به همین سبب وقتی آن سخن پیامبر را شنیدند به

او (امیرالمؤمنین علیه السلام) گفتند: ای پسر ابوطالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

و این روایت را دانشمند اهل سنت، دارقطنی نقل کرده و هم چنین روایت کرده که به عمر گفته شد: تو با علی به

گونه ای هستی که با هیچ يك از صحابه پیامبر نیستی؟ و او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.<sup>۴</sup>

۱. سوره معارج: آیه ۱ — ۳.

۲. نزول این آیه در این واقعه را ابو عبید هروی، ابوبکر نقاش، ثعلبی، قرطبی، سبط بن جوزی، حموی، زرنندی، سمهودی، ابوسعود، شربینی، حلبی، متاوی و دیگران نقل کرده اند. ر.ک: نفتح الازهار في خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۳۴۰ — ۴۰۰.

۳. ر.ک: نفتح الازهار في خلاصة عبقات الانوار: ۹ / ۱۴۱ — ۱۴۴.

۴. سوره آل عمران: آیه ۶۸.

۵. الصواعق المحرقة: ۲۶.

در پاسخ ابن حجر می‌گوییم که اگر بپذیریم مقصود پیامبر از اولی بودن، اولی و شایستگی در پیروی است؛ با این وجود آیا کسی جز امام، اولویت و شایستگی در پیروی و اطاعت دارد؟

### موضع گیری های ضد و نقیض

موضع صحابه و تابعین آن‌ها در جریان غدیر و پس از آن و به هنگام روبه رو شدن با حدیث غدیر تناقضی آشکار دارد؛ به گونه ای که در ابتدا ابوبکر و عمر تبریک گفتند و حسان شعر سرود. پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله گروهی بر آن شهادت دادند و جمع دیگری بر آن احتجاج کردند.

در مقابل نیز فهری به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شك و تردید وارد نمود.

ابوطیفیل چنان وانمود کرد که گویا ماجرای در کار نبوده و هیچ نمی‌داند، آن‌جا که می‌گوید: از نزد او (امیرالمؤمنین علیه السلام) در حالی که سخنانش برام ناخوشایند بود، خارج شدم. با زید بن ارقم برخورد کردم و به او گفتم: از علی شنیدم که چنین و چنان ادعا می‌کند!

زید گفت: مگر تو نمی‌دانی؟ من خودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که در مورد او چنین می‌فرمود.<sup>۱</sup>

گروهی نیز همه را کتمان کردند و امام علیه السلام آنان را نفرین کرد که از جمله آن‌ها عبدالرحمان بن مدلیج، جریر بن عبدالله بجلي، یزید بن ودیعه، زید بن ارقم، انس بن مالک و براء بن عازب هستند.

احمد بن حنبل از عبدالرحمان بن ابی لیلی نقل می‌کند که او در محل رجب حضور داشت. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

انشد الله رجلاً سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وشهد يوم غدیر خم إلا قام؛

هر کس را که در روز غدیر شاهد سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بوده سوگند می‌دهم که برخیزد.

دوازده نفر برخاستند و گفتند: هنگامی که پیامبر دست او (امیرالمؤمنین علیه السلام) را گرفته بود ما وی را دیدیم و شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله؛

خدایا! بر هر که او را ولی خود می‌داند، ولی باش و هر کس را که با او دشمنی می‌کند دشمن بدار و یاورش را یار باش و آن کس که او را خوار کند ذلیل نما.

اما سه نفر از جا برنخاستند. پس حضرت (امیرالمؤمنین علیه السلام) آن‌ها را نفرین کرد و هر سه به آن نفرین مبتلا شدند.<sup>۲</sup>

و در روایتی که ابن اثیر نقل نموده این گونه آمده است: عده ای این مطلب را کتمان کردند. پس هیچ يك از دنیا نرفتند مگر آن که کور شده یا به بلایی سخت مبتلا گشتند.<sup>۱</sup>

۱. مسند احمد: ۴ / ۳۷۰، الخصائص: ۱۰۰، البداية والنهاية: ۷ / ۳۴۶، الرياض النضرة: ۲ / ۲۲۳.

۲. مسند احمد: ۱ / ۱۱۹.

و در روایت متقی هندی نیز چنین آمده است: گروهی این مطلب را کتمان کردند و همگی پیش از مردن کور شده و پیسی گرفتند.<sup>۲</sup>

راوی دیگری می گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: خویشاوندی دارم که از تو حدیثی درباره علی علیه السلام در روز غدیر برای من نقل کرده است. دوست دارم این حدیث را از خود تو بشنوم.

زید گفت: شما اهل عراق هستید و مسائلی بین شما هست (که من نمی توانم مطلبی بگویم).

به او گفتم: از جانب من نگران نباش (و بگو).

او بعد از آن که مطمئن شد، گفت: آری، درست است. ما در منطقه جحفه بودیم که...<sup>۳</sup>

دیگری نقل می کند که به سعد بن ابی وقاص گفتم: می خواهم مطلبی پرسم، اما از تو بیم دارم.

سعد گفت: من که عموی تو هستم! پس هر چه می خواهی پرس.

راوی گوید: به او گفتم: تو موقعیت رسول خدا صلی الله علیه وآله را در روز غدیر و در میان خودتان گفتی که...<sup>۴</sup>

شخص دیگری گوید که به زهری گفتم: از این ماجرا — غدیر — در شام سخن مگو که دو گوش تو، از دشنام

به علی پر خواهد شد.

او در پاسخ گفت: سوگند به خدا! من فضایل و مناقبی از علی می دانم که اگر بازگو می کردم مرا می کشتند.<sup>۵</sup>

#### غدیر و علما و دانشمندان

بیشتر محدثان و متکلمان ماجرای غدیر و حدیث آن را آن چنان که بوده نقل نموده اند<sup>۶</sup> که به برخی از مآخذ و

مدارك آن ها اشاره نمودیم.

البته بعضی از آنان نیز به پیروی از پیشینیان خود (صحابه) آن را کتمان نموده اند.

بعضی دیگر بخش نخستین آن را نقل نکرده اند، آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟

و برخی نیز بخش پایانی آن و دعای حضرت را نقل نکرده اند که فرمود:

۱ . اسد الغابه: ۴ / ۳۲۱.

۲ . كثر العمال: ۱۵ / ۱۱۵.

۳ . مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

۴ . كفاية الطالب: ۶۲.

۵ . أسد الغابه: ۱ / ۸.

۶ . یعنی ابتدا و انتهای حدیث را آن سان که پیش تر آوردم، نقل نموده اند؛ ولی برخی از آن ها جریان را به طور کامل روایت نکرده اند و

گفته اند: پیامبر صلی الله علیه وآله خطبه خواند (مسند احمد: ۴ / ۳۷۲)؛ برخی گفته اند: «آن چه خدا می خواست گفت» (المستدرک: ۳ / ۱۰۹)

برخی دیگر گفته اند: در آن روز آن چه تا روز رستاخیز نیاز بود بیان کردند (مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۵) با این بیانات راویان، پس سخنان پیامبر

صلی الله علیه وآله که در روز غدیر بیان فرمود چه شد؟ و چرا آن خطبه تاریخی را نقل نکرده اند؟

## اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛

پروردگارا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او دشمنی کند دشمن باش.

اگر چه هیچ کدام از این موضع گیری ها سودی نبخشید؛ چرا که:

**اعتراض** — آن چنان که فهری مرتکب شد — کفری بود که عذاب الهی را به دنبال خود نازل کرد.

**کتمان حقیقت** — چنان که برخی دیگر انجام دادند — عصیان بزرگی بود که نفرین و ذلت را در پی داشت.

و **تحریف روایت**، خیانتی بود که گذشت روزگار آن را برملا می نمود.

با این حال تمامی این ها باید باشد، اما این بار با وجهه ای عالمانه و رنگ و لعاب علمی! یعنی خدشه در دلالت و

معنای حدیث.

این موضع گیری و اقدام نیز — با آن که از جانب کسانی است که به احادیث و سخنان نقل شده در مورد غدیر

توجهی ندارند — این نکته را آشکار می کند که بی تردید حدیث غدیر امر عظیمی را بیان نموده که این چنین مورد

اختلاف و نزاع قرار گرفته است.

### معنای حدیث غدیر

بی گمان هر انسان منصفی در قضیه غدیر و حدیث آن اندکی تأمل کند، یقین می کند که واژه «مولى» در این

حدیث شریف بر امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینی آن بزرگوار تصریح دارد؛ زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله پیش

از این عبارت فرموده اند:

### ألسأ أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟<sup>۱</sup>

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و صاحب اختیارتر نیستم؟

حضرت با این سخن خویش به این آیه شریفه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)<sup>۲</sup> اشاره فرموده و بر لزوم پیروی

آنان و نافذ بودن فرمانش، از آنان اقرار گرفت؛ آن سان که آیه شریفه نیز بر این امر دلالت دارد.<sup>۳</sup>

پس از این مقدمات بود که فرمود: من كنت مولاة فعلی مولاة؛<sup>۴</sup> و این همان معنایی بود که تمام حاضران در آن مجلس و

در رأس آن ها امیر مؤمنان علی علیه السلام، حسّان شاعر، آن دو نفر و دیگر صحابه از سخن آن بزرگوار برداشت کردند.

هم چنین همان معنایی بود که فهری آن را انکار نمود، و بر ابوظیفیل سنگین آمد و فلان و فلان! هم آن را کتمان

کردند.

۱. این جمله در ابتدای حدیث، در روایت احمد بن حنبل، ابن ماجه، بزّار، نسائی، ابویعلی، طبری، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی و دیگر محدّثان بزرگ اهل سنت آمده است.

۲. سوره احزاب: آیه ۶.

۳. سوره حشر: آیه ۷.

۴. این فراز را با «فاء» تفریع احمد بن حنبل، نسائی، طبری، طبرانی، ضیاء مقدسی، محاملی، ابویعلی، ابن کثیر، سمهودی، متقی هندی و دیگران نقل کرده اند.

البته همان معنایی است که برخی دانشمندان با انصاف مانند تقی الدین مقریزی بدان اعتراف نموده و در کتاب خود چنین آورده است:

ابن زولاق چنین گفته است: در روز هجدهم ذی حجه — روز غدیر — گروهی از مردم مصر، مغرب و اطراف آن برای خواندن دعا جمع می شدند؛ زیرا آن روز را به مناسبت وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در جانشینی پس از خود، عید می دانستند.<sup>۱</sup>

شواهد بسیار دیگری نیز بر این معنا گواه است که — به برخی از آن ها اشاره نمودم — نهایت و چکیده همه آن ها این سخن است:

واژه «مولی» در حدیث شریف نبوی؛ یعنی کسی که حق اولویت در اطاعت و صاحب اختیاری و حکم کردن از آن اوست و این یعنی ولایت کبری و امامت عظمی.

#### تشکیک ها و ایرادها

از جمله اشکالات سستی که بر این معنا وارد شده آن است که بعضی گفته اند:

«ولایت در این حدیث به معنای یاری رساندن و محبت است» و استدلال ادبی نموده اند که وزن «مفعول» — که «مولی» بر این وزن است — به معنای «افعل» نمی آید. پس ناگزیر معنای اولی برای «مولی» درست نیست.

اینان یا نادانند و یا به نادانی تظاهر می کنند؛ زیرا مفسران، محدثان و اهل لغت بزرگ اهل سنت تصریح کرده اند که واژه «مولی» به معنای «أولی» آمده و آیه شریفه (فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)<sup>۲</sup> و برخی آیات دیگر را به همین معنا تفسیر نموده اند.

از جمله کسانی که با صراحت به این معنا اشاره نموده اند می توان به فراء، ابوزید، ابو عبیده، اخفش، ابوالعباس ثعلب، میرد، زجاج، ابن انباری، رمّان، جوهری، ثعلبی، واحدی، زحشری، نیشابوری، بیضاوی، نسفی، ابوسعود، شهاب خفاجی و... اشاره نمود.<sup>۳</sup>

اینان چون دریافته اند که این ادعا اعتباری ندارد، به ناچار لب به اعتراف گشوده و سخن به حقیقت گفته اند. گرچه برخی از ایشان نپذیرفته اند که مراد از این برتری، اولویت در تصرف و صاحب اختیاری است؛ بلکه آن را اولویت در محبت و دوستی و بعضی نیز اولویت در پیروی و تبعیت دانسته اند.

البته این سخن نیز مانند ادعای نخست فارغ از دلیل بوده و بی بنیاد است و شاهدی بر آن یافت نمی شود.

اگر هم بپذیریم که این اولویت در پیروی و محبت بی قید و شرط است، باز هم این اولویت به امام اختصاص خواهد داشت.

۱ . المواعظ والاعتبار: ۲ / ۲۲۰.

۲ . سوره حدید: آیه ۱۵.

۳ . ر.ک: نفحات الازهار: ۸ / ۱۵ — ۸۸ .

اما برخی از مطرح کنندگان معنای سوم — یعنی اولویت در پیروی برای کلمه «مولی» — چون سستی سخن خود را دریافتند، ناگزیر به حق اعتراف کرده و گفته اند که «درست است که مقصود حدیث شریف اولویت در امر امامت می باشد؛ ولی این اولویت فقط در دوران امامت خود امیرالمؤمنین بوده است؛ یعنی پس از اتمام دوره سه خلیفه نخست، نه بدون فاصله و بعد از پیامبر».

این ادعا نیز به چند علت غیر قابل قبول است:

۱. در برخی روایات غدیر عبارت «بعد از من» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است. چنان که تاریخ نگار بزرگ اهل سنت ابن کثیر در کتاب البدایة والنهایة از عبدالرزاق همین گونه نقل کرده و در شعر معروف حسّان نیز این چنین نقل شده است.

۲. شرط لازم برای آن که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به بعد از دوره عثمان اختصاص دهیم آن است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عبارت صریح و آشکاری بر خلافت آن سه نفر نخست داشته باشیم و بتوانیم آن را با حدیث غدیر جمع کنیم که البته اهل سنت خود بر نبود چنین عبارت صریح و آشکاری اقرار دارند.

۳. عبارت «هر کس» — که در حدیث شریف غدیر آمده — از عبارت های عام است که همه مخاطبان و از جمله آن سه نفر را نیز شامل می شود. بنابراین خلافت آن سه نفر پیش از حضرت امیر علیه السلام بی معناست.

۴. پذیرفتن این تأویل برای معنای «مولی» رد آشکار سخن ابوبکر و عمر است؛ زیرا آن دو نخستین کسانی بودند که به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و با این عبارت به او تبریک گفتند: «خوشا به حال تو که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی».

۵. علاوه بر این، محدثان اهل سنت نقل کرده اند که این مسعود گوید: در شبی که گروهی از جنیان به محضر پیامبر آمده بودند، من نیز در نزد ایشان بودم. پس از رفتن آنان حضرت آهی کشید. به ایشان عرض کردم: چه شده ای رسول خدا؟

فرمود:

نعیت الی نفسی یابن مسعود!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!

عرض کردم: پس کسی را به جانشینی خود برگزینید.

حضرت پرسید: چه کسی را؟

گفتم: ابوبکر را. حضرت سکوت کرد.

مدتی گذشت و حضرت دوباره آهی کشید.

عرض کردم: پدر و مادرم قربانت شوند! ای رسول خدا! چه شده؟

ایشان دوباره فرمودند:

نعیت الی نفسی یابن مسعود!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!  
عرض کردم: کسی را به جانشینی انتخاب کنید!  
حضرت دوباره پرسید: چه کسی را؟  
این بار گفتم: عمر را.

این بار نیز حضرت سکوت کرد و سخنی نگفت.

زمانی دیگر گذشت دوباره ایشان آهی کشید و من پرسیدم: چه شده ای رسول خدا؟ حضرت همان پاسخ را فرمودند.

من بار دیگر گفتم: کسی را برای جانشینی خود برگزینید و ایشان نیز همان سؤال را تکرار فرمودند. من این بار در پاسخ نام علی را بردم.  
حضرت فرمود:

أما والذي نفسي بيده، لمن أطاعوه ليدخلون الجنة أكتعبين؛<sup>۱</sup>

سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر مردم از او اطاعت کنند همگی وارد بهشت می شوند.

حال به رغم آن که تمامی تأویلات و توجیهاات اینان یکی پس از دیگری فرو می ریزد و در نهایت چاره ای نمی یابند جز آن که زبان به اعتراف گشوده و بر دلالت حدیث غدیر به امامت حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اقرار نمایند؛ اما باز راه دیگری در پیش گرفته و یکی از علمای متأخر آنان می گوید:

«چه دلیلی داریم که این امامت را به معنای حاکمیت و ریاست بدانیم؟ چه بسا امامت او باطنی باشد و ابوبکر و جانشینان او، امام ظاهر و آشکار باشند!»

گویا که تقسیم امامت به مدعیان این سخن واگذار شده و ایشان نیز امامت باطنی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار داده — چنان که صوفیه نیز مدعی آن هستند — و امامت ظاهری را برای دیگران در نظر گرفته اند! و گویا اینان نمی دانند که «مولی» به معنای رئیس، حاکم، صاحب اختیار و معانی این چنینی می آید؛ معانی که همگی بر حاکمیت و ریاست دلالت دارد.<sup>۲</sup>

#### بین غدیر و حوض کوثر

و به این ترتیب غدیر آخرین مرحله و جایگاه ابلاغ و اعلام امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، با این تفاوت که در این مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با کنایه و اشاره سخن نگفت؛ بلکه با صراحت و آشکارا مطلب خویش را بیان فرمود و بی گمان آن چه فرمود در بیان مقصودی که داشت جامع و کامل بود که اگر چنین نبود آیه «اکمال دین» از جانب خدای متعال نازل نمی شد که

۱. این روایت را گروهی از علمای اهل سنت از جمله احمد بن حنبل، ابونعیم اصفهانی، شبلی، خوارزمی، عمر ملا، عبدالقادر طبری و... نقل

کرده اند. ر.ک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: ۹ / ۲۷۴ — ۲۷۹.

۲. ر.ک: نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۸۹ — ۱۱۳.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...)<sup>۱</sup>

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم... .

البته در همان روز پیش از خطابه پیامبر «آیه تبلیغ» نیز فرود آمده که در آن، تأکید خدای متعال بر تبلیغ این پیام به تهدید پایان یافته بود که:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ)<sup>۲</sup>

و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

و در این هنگام تهدید و هشدار از سرکشی مخالفان و تحریف و تغییر در امر الهی صورت گرفت و چه زود و سریع تحریف و سرکشی به وقوع پیوست!

به راستی رسول خدا صلی الله علیه وآله آن چه را که بر عهده اش بود به طور کامل انجام داد؛ اما در واپسین روزهای عمر شریف خود، در حالی که پس از آن هرگز بسیاری از آنان را نمی دید؛ ولی از تصمیم آنان بر آن چه که می خواستند انجام دهند نیک آگاه بود... .

و چه زود و سریع به وقوع پیوست...!

گرچه پیامبر صلی الله علیه وآله مترلگانه بعدی را به آنان یادآور شده بود؛ همان وادی که دوباره همگی در آن گرد می آمدند و بر او وارد می شدند! و بی تردید آن بزرگوار با کلام خویش بین «آبگیر کوچک غدیر» و «دریای پهناور کوثر» پیوندی ناگسستنی ایجاد کرد؛ آن هنگام که فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا تَسْمَعُونَ؟

ای مردم! آیا همگی سخن مرا می شنوید؟

پاسخ دادند: آری می شنویم.

حضرت فرمود:

فَإِنِّي فَرَطُ عَلِيٍّ الْحَوْضِ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلِيٍّ الْحَوْضِ؛

من در رسیدن به حوض کوثر بر شما پیشی می گیرم و شما در آن جا بر من وارد می شوید.

البته اعتقاد به حوض کوثر امری ضروری است؛ زیرا که پنجاه نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حدیث آن را نقل نموده اند و حتی برخی از بزرگان منکر آن را کافر شمرده اند.

آری، کوثر را به آن ها یادآوری کرد تا آنان سخنی را که پیش از آن گفته بود به یاد آورند. حضرت فرموده بود:

أَنَا فَرَطُكُمْ عَلِيٍّ الْحَوْضِ وَلِيْرِفَعَنَّ رِجَالَ مَنْكُمْ، تَمَّ لِيَخْتَلِجَنَّ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبَّ أَصْحَابِي!

فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؛

۱ . سوره مائده: آیه ۳ .

۲ . سوره مائده: آیه ۶۷ .

۳ . لقط اللآلی المنناره: ۲۵۱ .



من پیش از شما در کنار حوض کوثر خواهم بود و شما بر من وارد خواهید شد؛ اما برخی از شما کنار زده می شوید و از من دور می گردید و من عرض خواهم کرد: پروردگارا! اینان اصحاب من هستند! لیکن ندا خواهد آمد: تو نمی دانی که این ها بعد از تو چه کارهایی انجام دادند!

در روایتی دیگر ادامه این حدیث چنین آمده که حضرت فرمودند:

فأقول: سحقاً سحقاً لمن غیر بعدی؛<sup>۱</sup>

و من خواهم گفت: از رحمت خدا به دور باد آن که پس از من مرتد شده و یا دینم را تغییر داد.

ظاهر عبارت آن است که مقصود پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تنها مردان نبوده، بلکه همه اصحاب از زن و مرد را در نظر داشته است و به یقین عایشه نیز در زمره آنان بوده است؛ زیرا روزی به او گفتند: آیا پس از وفات، تو را در نزد رسول خدا به خاک بسپاریم؟

او پاسخ داد: من بعد از او کارهایی انجام داده ام که بهتر است مرا در کنار دیگر همسران وی دفن کنید.

از این رو او را در بقیع به خاک سپردند.<sup>۲</sup>

بلکه به یقین می توان گفت که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شامل تمام کسانی می شود که هم این واقعه تاریخی را تحریف کرده و تغییر دادند و هم چنین همه آنان که تا روز رستاخیز چنین کنند. و سرانجام همگی در کنار حوض بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وارد خواهند شد.

پروردگارا! ما به آن چه تو نازل فرموده ای ایمان آورده و از رسول تو پیروی نموده ایم؛ پس ما را در زمره شاهدان قرار ده و آخرین سخن ما این است که تمام حمدها و سپاس ها از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و صلوات خدا بر حضرت محمد و خاندان پاک او باد.

---

۱ . این حدیث در دو صحیح بخاری و مسلم و دیگر صحاح و منابع دیگر آمده است. ر.ک: صحیح بخاری: ۴ / ۸۷ ، باب فی الخوض.

۲ . المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۶. وی این روایت را بنا بر نقل شیخین صحیح دانسته است؛ المعارف: ۱۳۴ و منابع دیگر.

## كتاب نامه

١. قرآن كريم.

### الف

٢. الإستيعاب: ابن عبدالبرّ، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.
٣. أسد الغابه: ابن اثير جزري، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.
٤. اسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: ابن درويش الحوت، مكتبة التجارية الكبرى، مصر، چاپ اول، سال ١٣٥٥.
٥. الامالى: ابوجعفر محمّد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، مؤسسه بعثت، قم، چاپ يكّم، سال ١٤١٧.
٦. انسان العيون مشهور به السيرة الحليّيه: علي بن برهان الدين حلي، مكتبة مصطفى باي حلي، مصر، چاپ اول، سال ١٣٨٤.

### ب

٧. البداية والنهايه (تاريخ ابن كثير): اسماعيل بن عمر قرشى بصرى معروف به ابن كثير، چاپ دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ يكّم، سال ١٤٠٧.

### ت

٨. تاريخ طبرى (تاريخ الأمم والملوك): سلمان بن احمد بن أيوب لحمى طبرى، از منشورات كتابفروشى اروميّه، قم، ايران.
٩. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧.
١٠. تفسير ثعلبى (الكشف والبيان): امام ثعلبى، نشر مصطفى باي حلي، مصر، سال ١٣٨٨.
١١. تفسير فرات: فرات بن ابراهيم كوفى، تحقيق محمّد كاظم، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، چاپ يكّم، سال ١٤١٠.

### ح

١٢. حلية الأولياء: ابونعيم اصفهاني، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

### خ

١٣. الخصائص: عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائى، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ايران، چاپ اول، سال ١٤١٩.

### د

١٤. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميّه، بيروت، چاپ اول، سال ١٤٢١.

### ر

١٥. الرياض النضرة: محب الدين طبرى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

### س

١٦. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قروينى، دار الجليل، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

١٧. سنن ترمذى: محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.  
١٨. السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقى، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

## ش

١٩. شواهد التنزيل: حافظ عبيدالله بن احمد، معروف به حاكم حسانى، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، چاپ اول، سال ١٤١١.

## ص

٢٠. صحيح بخارى: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى جُعى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤.  
٢١. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشيري نيشابورى، مؤسسه عز الدين، بيروت، لبنان، چاپ اول، ١٤٠٧.  
٢٢. الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى مكى، مكتبة القاهرة، قاهره، مصر.

## ط

٢٣. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

## غ

٢٤. الغدير: علامه عبدالحسين احمد امينى، مركز الغدير، قم، ايران، چاپ اول، سال ١٤١٦.

## ف

٢٥. الفصول المهمة في معرفة الأئمة: ابن صباغ مالكى، مكتبة دار الكتب التجاربه.  
٢٦. فيض القدير: محمد بن عبدالرؤف مناوى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

## ك

٢٧. كفاية الطالب في مناقب على بن ابي طالب عليهما السلام: محمد بن يوسف گنجى شافعى، مطبعه حيدرته، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.

٢٨. كثر العمال: متقى هندی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٩.

## ل

٢٩. لفظ اللآلي المتناثرة في الأحاديث المتواتره: محمد مرتضى حسينى زييدى.

## م

٣٠. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدين على بن ابي بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.  
٣١. المستدرک: حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.  
٣٢. مسند احمد: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.  
٣٣. المصنّف: ابن ابي شيبه، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.  
٣٤. المعارف: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٧.

٣٥. مناقب آل ابي طالب: محمد بن علي بن شهرآشوب سروري مازندراني، ذوى القربى، قم، سال ١٤٢١.

٣٦. المناقب: ابن مغازلى، دار الأضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٢١٤.

٣٧. المناقب خوارزمى: خوارزمى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

٣٨. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار: تقى الدين احمد بن على مقرئزى.

## ن

٣٩. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: آية الله سيد على حسينى ميلانى، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال

١٤٢٦.

*Series of Theological researches*

**(۱۲)**

***Ghadir, the Last Position  
for Public Declaration***

*Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani*